

چند نکته در باره سازمانیابی افقی و عمودی

حشمت محسنی

هنگامی که نوشته‌ی کوتاه رفیق لاله حسین پور را تحت عنوان "نگاهی کوتاه به گزارش سیاسی" مطالعه کردم، قسمت پایانی مقاله که با ارائه رهنمود "ایجاد تشکلات مستقل و اشکال متنوع سازمانیابی با تاکید بر غیر هیرارشیک و غیر سلسله مراتبی بودن آن می‌بایست در دستور کار قرار گیرد" خاتمه می‌یابد؛ این تصور را در ذهن من ایجاد کرد که گویا او از تاکید یک جانبه بر سازمان-یابی افقی فاصله گرفته و از تنوع سازمانیابی دفاع می‌کند. نوشته‌ی اخیر او تحت عنوان "سازمانیابی به شیوه‌ی عمودی یا افقی؟" این برداشت را کاملاً مردود می‌سازد. چرا که او در نوشته‌ی اخیر خود باز هم به طور یک سو به اسطوره‌سازی از سازمانیابی افقی روی آورده و صرفاً از این ساختار سازمانی دفاع می‌کند. من در پیوند با نوشته‌ی او به چند نکته به طور سر دستی اشاره می‌کنم:

- 1- برخلاف تصور او سازماندهی افقی مخصوصاً در روایت آنارشیستی آن هیچ سنخیتی با موازین دموکراتیک ندارد و بر پایه فرد، توافق و هم ارز کردن اکثریت و اقلیت بنا شده است. در حالی که رویکرد مارکسیستی به قواعد دموکراتیک ناظر بر سازمان‌یابی یعنی حاکمیت اکثریت-در عین احترام به حقوق اقلیت- باور دارد. این که او سازماندهی افقی را ضرورتاً دموکراتیک و هر نوع سازماندهی عمودی را بوروکراتیک می‌داند از بی توجهی او به قاعده دموکراتیک تبعیت اقلیت از اکثریت در عمل نشأت می‌گیرد. اصلی که در آرایش معینی از سازماندهی عمودی می‌تواند خصلت عملی به خود بگیرد.
- 2- راوی ما در این نوشته با فضا سازی از تجربه‌ی شکست سازماندهی عمودی تا کنون موجود برای حقانیت سازماندهی مطلوب خود بهره جسته است. با قاطعیت می‌توان گفت بخش اعظم نوشته او گرد مدلی از آن نوع احزابی می‌چرخد که به شیوه‌ی آمرانه، بوروکراتیک از بالا به پایین سازمان یافته‌اند. در هیچ جای نوشته او به دو مدل از سازماندهی عمودی اشاره نمی‌کند و اساساً تمایز این دو را باز نمی‌شناسد. و به سادگی به سبب شیفتگی به سازماندهی افقی از دریافت این مدل باز می‌ماند.
- 3- تجربه‌ی برخی از تشکلات با سازماندهی افقی چه در سطح بین‌المللی به عنوان مثال گروه فمینیستی ارتقاء آگاهی در امریکا و چه در سطح کشورمان به عنوان نمونه تجربه‌ی کمپین یک میلیون امضاء نشان می‌دهد که این مدل هم می‌تواند خود حامل رهبری معینی در فعالیت باشد که در برخی موارد بسیار غیر دموکراتیک، غیر پاسخگو، غیر شفاف عمل کند. در این باره رفیق لاله خوب است به نقد مریم حسینی، دلارام علی، جلوه جواهری، زهره سحرخیز... به کاستی های فعالیت و بدکرداری کسانی مراجعه کند که "هسته‌های خودبنیاد" را تبلیغ می‌کردند و سازماندهی افقی را ترویج می‌کردند. آن‌هایی که سازماندهی افقی را در خود و ذاتا رهایی‌بخش و "کلام آخر" می‌نگرند، خوبست به فاکت‌ها نیز نظری بی‌افکنند. استفاده و سوء استفاده از ساختار تشکیلاتی در هر مدلی امکان پذیر است و این سخن من نباید به معنای نفی سازماندهی افقی برای هر شرایط و هر سطح از تشکل دریافتی شود.
- 4- از نقطه نظر عملی سازماندهی بر اساس توافقی، افقی یعنی رویکرد ناب آنارشیستی صرفاً در گروه‌های کوچک، همگون، محفلی- برای شرایط مبارزه‌ای که بنیاد آن را نفی وضع موجود تشکیل می‌دهد- قابل تصور است. به محض این که ابعاد و دامنه‌ی سازماندهی گسترده‌تر شود، تقسیم کار، سطح‌بندی فعالیت، هماهنگی به نیاز واقعی فعالیت تبدیل می‌شود و تن زدن از این ضرورت صرفاً شیفتگی به یک شکل سازماندهی را منعکس می‌کند نه مضمون فعالیت را که می‌تواند در اشکال منعطفی از ساختارهای سازمانی به منصفی ظهور برسد.
- 5- او در دفاع یک جانبه و افراطی خود از سازماندهی افقی چنان پیش میرود که لزوم هارمونی و هماهنگی سازها را در ارکستر واحد را نفی می‌کند. این جاست که ذات و درون مایه نظریه‌ی سازماندهی او خود را آشکار می‌سازد. فرد مطلوب او در یک تشکل، فردی همبسته نیست که خود را "با" دیگران تعریف می‌کند بلکه فردی است که "از" دیگران خود را متعین می‌سازد. این فرد البته ربطی به فرد همبسته سوسیالیستی ندارد، تنها فرد خواخواه و منزوی را نمایندگی می‌کند. نواختن ساز خارج از نت در سمفونی شماره 9 بتهوون برآستی چه ساز گوش‌خراشی می‌تواند باشد.